

بررسی رابطه بین میزان تماشای فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان

محمود یعقوبی دوست، مربی گروه علوم/اجتماعی دانشگاه پیام‌نور

حلیمه عنایت، دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

بهزاد حکیمی نیا، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز*

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی ارتباط بین میزان تماشای فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان در شهر اهواز است. روش پژوهش، پیمایشی و جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع دبیرستان و والدین آنها در شهر اهواز بوده که براساس فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای تعداد ۳۸۴ نفر انتخاب شده‌اند. برای سنجش از پرسشنامه‌های کودک آزاری و ضربه برنستاین (CTQ)، پرسشنامه محقق ساخته تماشای فیلم‌های تلویزیونی و مقیاس عزت نفس روزنبرگ (SES) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آماری درصد، میانگین، انحراف استاندارد، همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. یافته‌ها بیانگر آن است که بین تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک از سوی والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ اما بین تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک و همچنین، فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی از سوی والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان همبستگی معناداری مشاهده نگردید. همچنین، طبق یافته‌های این پژوهش بین متغیر عزت نفس والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره گام به گام نشان می‌دهد که متغیر تماشای فیلم‌های وحشتناک از سوی والدین، بیشترین تأثیر را در تبیین خشونت خانگی نسبت به فرزندان داشته است. با توجه به یافته‌های موجود، این مسأله نیازمند توجه هرچه بیشتر خانواده‌ها و مسؤولان برای برنامه‌ریزی و آموزش در سطح خانواده و جامعه است.

کلید واژه‌ها: خشونت خانگی علیه کودکان، تماشای فیلم‌های تلویزیونی، عزت نفس، والدین

مقدمه و بیان مسأله

خشونت خانگی^۱ یک بلای جهانی است که پیکر خانواده و جامعه را تخریب و سلامتی افراد را تهدید می‌کند و شمار بسیاری را مجروح و دچار مشکلات جسمی^۲، جنسی^۳، و روانی^۴ می‌گرداند (سجادی‌فر، ۱۳۸۱: ۱۱). این خشونت در محیط خصوصی رخ می‌دهد و معمولاً زنان و کودکان قربانیان طراز اول آن به شمار می‌روند (اسفندآبادی و امامی‌پور، ۱۳۸۲: ۵۹) و آثار آن در قلمروهای مختلف، مانند: کنش‌های شناختی، اجتماعی، تحصیلی و روان‌شناختی کودک وجود دارد (الیس و گاربر، ۲۰۰۰).

خشونت خانوادگی چندین زیر گروه مجزا از قبیل کودک آزاری (جسمی^۵ و جنسی^۶، عاطفی و غفلت^۷) همسر آزاری^۸ و سالمند آزاری^۹ دارد. خشونت علیه کودکان^{۱۱} شامل هرگونه آسیب جسمی، روانی، جنسی و رفتارهای اهمال‌گرانه (غفلت^{۱۲}) یا خشونت با فرد زیر ۱۸ سال توسط فردی که مسئولیت آسایش و رفاه او را بر عهده دارد، می‌باشد، به طوری که سلامت و آسایش کودک، آسیب‌دیده یا به خطر بیفتد (سازمان بهداشت جهانی^{۱۳}، ۲۰۰۶).

اهمیت خشونت خانگی علیه کودکان^{۱۴} امروزه تا حدی است که سازمان ملل روز پیشگیری از کودک آزاری در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۰ را به ابتکار اجلاس جهانی زنان در حرکتی هماهنگ با بزرگداشت ۲۰ نوامبر (روز تصویب پیمان نامه حقوق کودک توسط سازمان ملل در ۱۹۸۹) نام‌گذاری کرد که مطابق با ۲۸ آبان است.

طبق آمار سازمان بهداشت جهانی (WHO) در سال (۲۰۰۵) چهار میلیون کودک در سراسر جهان در معرض انواع کودک آزاری قرار گرفته‌اند. یونیسف (UNICEF) نیز در همین سال طی گزارشی از کشته شدن ۳۵۰۰ کودک بر اثر خشونت فیزیکی و غفلت خبر داده است. در هر حال، کودک آزاری از هر نوعی که باشد، در هر جامعه‌ای ناپسند است و در بسیاری از کشورها جرم تلقی می‌شود و عواقب قانونی در پی دارد (خوشایبی، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

عوامل متعددی در بروز خشونت خانگی علیه کودکان نقش دارند. بخشی از این عوامل را فاکتورهای فردی و خانوادگی (وضعیت روانی و جسمی والدین، اعتیاد و طلاق و سابقه کودک آزاری در گذشته والدین، جمعیت خانوار، تعارضات زناشویی و...) و بخشی را نیز عوامل اجتماعی و فرهنگی (وضعیت اجتماعی - اقتصادی پایین، خشونت رسانه‌ای، شیوه‌های فرزندپروری، انزوای اجتماعی و...) تشکیل می‌دهند که می‌توانند در بروز خشونت خانگی علیه کودکان نقش بسزایی داشته باشند (استراس و گلس^{۱۵}، ۱۹۹۰). از عوامل تأثیرگذار در بروز خشونت خانگی علیه کودکان، خشونت تلویزیونی است که به نظر می‌آید بر افزایش خشونت خانگی علیه کودکان در جامعه نقش مؤثری داشته باشد و از آثار و پیامدهای مشاهده و یادگیری صحنه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی، بروز رفتارهای پر خاشگری و خشونت‌آمیز والدین نسبت به فرزندان است.

موضوع خشونت تلویزیونی^{۱۶} و تأثیر آن بر رفتار مخاطبان، یکی از بحث‌انگیزترین موضوع‌های اجتماعی پس از اختراع این رسانه است؛ چه، از آن زمان تاکنون هزاران پژوهش درباره تأثیر و رابطه این رسانه بر مخاطبان انجام گرفته و نتایج گوناگونی از آنها به دست آمده است. در واقع، رسانه‌ها می‌توانند به صورتی پنهان قالب‌های خاص فرهنگی را در ذهن فرد ایجاد کنند. این قالب‌ها می‌تواند نوعی اقتدار در شکل مردسالاری یا تسلط مرد بر زن و همچنین، روابط

¹ Domestic violence

² Physical

³ Sexual

⁴ psychological

⁵ Garbr & Ellis

⁶ Physical child Abuse

⁷ Sexual child abuse

⁸ Neglect Emotional

⁹ Spouse abuse

¹⁰ Elder abuse

¹¹ Violence against children

¹² Neglect

¹³ World Health Organization

¹⁴ Domestic violence against children

¹⁵ Strauss & Glass

¹⁶ TV violence

است قادر به تمایز بین واقعیت‌ها و خیال پردازی‌هایی که در تلویزیون نمایش داده می‌شود، نباشند (اسپرافکین و داسولت،^۳ ۱۹۸۶: ۲۱).

با توجه به جذب شدن والدین به فیلم‌های تلویزیونی خشن و اثرهای روانی، جسمانی و اجتماعی آن؛ از جمله بروز حالات خشم^۴ و پرخاشگری^۵، خشونت‌خانگی، انزوای اجتماعی^۶ و...، آثار و پیامدهای تماشای خشونت در برنامه‌های تلویزیونی، نقطه عطف توجهات بسیاری از پژوهشگران امور رسانه، کارشناسان و متخصصان علوم انسانی؛ از جمله علوم ارتباطات، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی قرار گرفت و سال‌هاست که تجربه‌های آزمایشگاهی، پژوهش‌های میدانی و تحلیل رفتارهایی که در زندگی واقعی رخ می‌دهند، پژوهشگران را به این نتیجه رسانده است که خشونت مشاهده شده از طریق تلویزیون، پیامدهای زیانباری را متوجه زندگی کودکان و نوجوانان می‌سازد.

لذا بررسی‌های علمی جهت شناخت دقیق ریشه‌های این مشکل در جامعه ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

در این پژوهش، هدف اصلی بررسی ارتباط بین میزان تماشای فیلم‌های تلویزیونی (خشن و وحشتناک، خانوادگی، رمانتیک، سیاسی، تاریخی و مذهبی) توسط والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان است.

پیشینه پژوهش

دوران (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی ارتباط بین پرداختن به فیلم‌های ویدیویی خشن و بروز خصومت» در ۳۰۷ دانش‌آموز ۱۸-۱۴ ساله دریافت فیلم‌های ویدیویی خشن که دارای اهداف انسانی بودند، با بروز حالات خصومت در دانش‌آموزان ارتباط معنی‌داری داشت، ولی در رابطه با دیگر حالات پرخاشگری؛ از جمله پرخاشگری فیزیکی، کلامی و خشم این ارتباط معنی‌دار نبود. همچنین، یافته‌ها بیانگر

ناسالم با فرزندان باشد. هنگامی که در یک مجموعه تلویزیونی مرد بودن عامل سلطه بر سایر اعضا معرفی می‌شود یا درخواست‌های بجای فرزندان نادیده گرفته می‌شود و همزمان، پاسخ زن یا فرزندان در قالب پرخاشگری به نمایش درمی‌آید، خشونت خانوادگی ترویج شده است. پخش صحنه‌های خشن در فیلم‌های سینمایی رفتار خشن را در افراد برمی‌انگیزد؛ چرا که خشونت، تمایل به خشونت را کاهش نمی‌دهد، بلکه خشونت موجد خشونت است و مشاهده خشونت در تلویزیون موجب افزایش پرخاشگری در میان تماشاگران می‌گردد (ارونسون^۱، ۱۳۶۹: ۱۸۶).

استفاده از خشونت و اعمال خشونت‌آمیز در برنامه‌های تلویزیونی به سرعت در حال گسترش است؛ چرا که خشونت در برنامه‌ها به تجارتی پر سود برای تولیدکنندگان فیلم‌ها درآمده است. نمایش بی‌حد و حصر خشونت در وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه تلویزیون باعث شده است که خشونت از سطح بزرگسالی به دوره نوجوانی انتقال یابد و نوجوانان بدون داشتن مهارت‌های لازم شناختی، ذهنی و اجتماعی نتوانند تفاوتی را بین واقعیت و خیال قائل شوند و مورد تهاجم انواع و اقسام رفتارهای خشونت‌آمیز قرار گیرند (نیومن^۲، ۱۹۷۷: ۱۵۷).

برخی از پژوهشگران براین باورند که یکی از عوامل اصلی افزایش بروز خشونت ناشی از گسترش نمایش خشونت در تلویزیون و فراوانی فیلم‌ها، ویدئوها و مجموعه‌های حاوی صحنه‌های کشتار، زد و خوردها و ماجراهای خونین و مرگبار است که می‌تواند به منزله الگویی برای بینندگان باشد. از میان رسانه‌های گروهی، اغلب مطالعات و پژوهش‌ها بر روی نقش برنامه‌های تلویزیون همراه با خشونت در یادگیری رفتارهای پرخاشگرانه متمرکز شده است. این عقیده وجود دارد که بسیاری از افراد تصاویر تلویزیون را حقیقی قلمداد می‌کنند. با توجه به این واقعیت، بعضی از افراد؛ به‌ویژه آنهایی که دارای آشنفگی‌های هیجانی هستند، ممکن

³ Sprafkin & Dussault

⁴ Anger

⁵ Aggression

⁶ Social isolation

¹ Aronson

² Newman

تلویزیونی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانش‌آموزان رابطه مثبت معناداری وجود دارد.

حسینی انجدانی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر تماشای انیمیشن‌های خشونت‌آمیز بر میزان پرخاشگری نوجوانان» بر روی ۵۲ نفر از نوجوانان پسر کلاس دوم راهنمایی، نشان داده است که تماشای انیمیشن‌های خشونت‌آمیز «نجات کودکان» بر پرخاشگری فیزیکی آزمودنی‌ها پس از تماشا مؤثر واقع شده است؛ به این ترتیب که پرخاشگری فیزیکی آزمودنی‌ها پس از تماشای کارتون افزایش یافته است.

کلاین و همکارانش^۱ (۱۹۷۰) در پژوهش خود نشان می‌دهند افرادی که همواره در معرض خشونت رسانه‌ای بوده‌اند، هنگام مشاهده خشونت‌های دنیای واقعی کمتر آزرده می‌شوند و احساس ترحم کمتری نسبت به قربانی دارند. آنها پسران جوانی را طی یک دوره دو ساله تحت نظر قرار دادند و در سال ۱۹۷۳، گزارش کردند آن دسته از پسرانی که بیش از ۲۵ ساعت در هفته تلویزیون تماشا می‌کرده‌اند، نسبت به پسرانی که ۴ ساعت در هفته یا کمتر به تماشای تلویزیون می‌پرداخته‌اند، در مقابل خشونت دنیای واقعی کمتر تهییج شده‌اند.

اندرسون^۲ (۲۰۰۸) نیز پژوهشی با عنوان «ارتباط بین تماشای خشونت تلویزیونی و رفتار پرخاشگرانه» انجام داد. نتایج به دست آمده از ۷۶ درصد این پژوهش‌ها بیانگر آن بود که بین تماشای خشونت تلویزیونی و رفتار پرخاشگرانه ارتباط وجود دارد و ۱۹ درصد آنها هیچ ارتباطی بین تماشای این نوع برنامه‌ها و تأثیر آن بر تماشاگران نشان نمی‌دهد و ۵ درصد این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون، پرخاشگری نوجوانان را کاهش می‌دهد.

برکوویتز و همکاران^۳ (۱۹۸۴) در پژوهش خود با عنوان «برنامه‌های طنز پرخاشگری تلویزیونی به عنوان یک محرک

معنی‌دار بودن سطح اقتصادی خانواده‌ها با پرداختن به این فیلم‌ها در نوجوانان بود.

بیابانگرد و صالحی (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل محتوای خشونت در فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی» نشان دادند که ۸/۵ درصد از صحنه‌های فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی به نمایش درآمده در تلویزیون ایران محتوای خشونت‌آمیز داشته‌اند. همچنین، کودکان بیش از ۴ ساعت در روز از برنامه‌های تلویزیون استفاده می‌کنند، ۶۰ درصد آنان در ساعت ۹ الی ۱۰ شب که اغلب زمان پخش فیلم‌ها و مجموعه‌هاست، به تماشای تلویزیون می‌پردازند و ۲۱ درصد به موضوع‌های مهیج و ترسناک و ۲۰ درصد به گونه‌های پلیسی و جنایی علاقه دارند.

فاضل (۱۳۸۶) پژوهشی با عنوان «تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و رفتار والدین بر اثربخشی خشونت تلویزیونی بر رفتار کودکان» انجام داده است. نتایج پژوهش نشان داده است پسران به مراتب، بیشتر از دختران به تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز علاقه‌مند هستند. پیش‌بینی دیگر این پژوهش بر این مبنا بود که کودکانی که بیشتر مورد خشونت والدین قرار می‌گیرند، با تماشای خشونت تلویزیونی، خشونت را بیشتر تأیید می‌کنند و بیشتر به رفتار خشونت‌آمیز متوسل می‌شوند. در واقع، به نظر می‌رسد که این تأثیر رفتار خشونت‌آمیز والدین است که باعث تأیید و توسل به خشونت توسط کودکان می‌شود و نه تماشای خشونت تلویزیونی توسط این کودکان و بین تماشای خشونت تلویزیونی و رفتار انحرافی با پایگاه اجتماعی - اقتصادی ارتباط وجود ندارد. در این پژوهش، با تأکید بر نظریه کارکردگرایی ساختی، متغیرهای دیگری از جمله پایگاه اجتماعی - اقتصادی و نحوه رفتار والدین با کودکان به منزله فرایندهای واسط میان تماشای خشونت تلویزیونی و رفتار کودکان در ایران مورد آزمون قرار گرفته و نقش آن‌ها در میزان اثربخشی خشونت تلویزیونی بر کودکان متعلق به پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی و سبک‌های والدینی بررسی شده است، که بین میزان تماشای خشونت

¹ Klein et al.

² Andison

³ Berkowitz et al.

زیاد تلویزیون و در نتیجه خشونت تلویزیونی تماشا می‌کنند، از سوی والدین خود مورد بی‌مهری قرار گرفته یا طرد شده‌اند و از این رو، بر اثر تماشای خشونت تلویزیونی، رفتار خشونت‌آمیز در آنها پرورش می‌یابد. بنابراین، تماشای خشونت تلویزیونی یکی از چند متغیری است که به رفتار پرخاشگرانه کمک می‌کند.

لایبرت^۴ (۱۹۹۱) اثر تماشای فیلم تلویزیونی خشونت‌آمیز را در افزایش تمایل به رفتار خشونت‌آمیز مطالعه کرده‌است. نتایج این مطالعه نشان داده‌است بین میزانی که فرد در معرض محتوای خشونت‌آمیز قرار می‌گیرد و میزان تمایل به رفتار خشونت‌آمیز رابطه مثبتی وجود دارد و افرادی که بیشتر برنامه‌های خشونت‌آمیز را تماشا می‌کنند، بیشتر رفتارهای خشونت‌آمیز و به‌ویژه خشونت بدنی از خود نشان می‌دهند.

شورت^۵ (۱۹۹۶) در پژوهش خود نشان داد که برنامه‌های تلویزیون آمریکا، همواره آکنده از خشونت بوده است. عموم مردم آمریکا طی سال‌های ۹۵ و ۱۹۹۶، در هر ساعت شاهد ۲۷ صحنه خشونت‌آمیز بوده‌اند (رتبه سوم از لحاظ میزان خشونت از زمان اختراع تلویزیون). در قبال هر ۱۰ شخصیت بازیگر مرد که در برنامه‌های پخش شده از شبکه‌های تلویزیونی در ساعات پربیننده دست به اعمال خشونت‌آمیز زده‌اند، ۱۱ مرد در جامعه قربانی خشونت شده‌اند؛ اما در قبال هر ۱۰ هنرپیشه زن که به اقدامات خشونت‌آمیز دست زده‌اند، ۱۶ زن در جامعه قربانی خشونت شده‌اند. از آنجا که فیلم‌های هیجان‌انگیز تلویزیونی بر اقشار فرودست جامعه تأثیر بیشتری دارد، این اقشار بهای سنگین‌تری بابت اقدامات خشونت‌آمیز می‌پردازند.

کالول^۶ و همکاران (۲۰۰۰) در پژوهشی با عنوان «ارتباط منفی فیلم‌ها و بازی‌های رایانه‌ای در نوجوانان» به بررسی ارتباط فیلم‌های رایانه‌ای با انزوی اجتماعی، کاهش اعتماد به

پاسخ‌های خشونت‌آمیز» اذعان دارند بسیاری از تأثیرات رسانه‌ای، بی‌درنگ، موقت و کوتاه هستند. بر این اساس، وقتی فرد در معرض خشونت تلویزیونی قرار می‌گیرد، اندیشه‌هایی که از لحاظ معنایی با خشونت وابسته‌اند، در او فعال یا تحریک می‌شوند و به این طریق، نحوه واکنش فرد به خشونت تلویزیونی شکل پیدا می‌کند. تماشاگرانی که با شخصیت‌های تلویزیونی احساس نزدیکی می‌کنند، در فیلم‌های خشن (به‌طور خودآگاه) خود را در موقعیت شخصیتی که اعمال خشونت‌آمیز بروز می‌دهد، تصور می‌کنند. شواهد پژوهشی نشان داده‌اند تماشای خشونت رسانه‌ای، سایر اندیشه‌ها، ارزیابی‌ها و حتی رفتارهای خشونت‌آمیز را در فرد تحریک می‌کند (به نقل از کارلسون و فایلیتزن^۱، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰)؛ چنان که در تماشاگران برنامه‌های خشن، تمایل بیشتری به توسل به خشونت در روابط بین فردی مشاهده شده است.

گرنبر و گراس^۲ (۱۹۸۶) در پژوهشی با عنوان «خشونت در بازی‌های رایانه‌ای نوجوانان» دریافتند که نمایش خشونت در ساعات پربیننده تلویزیون، در ایجاد ترس تماشاگران افراطی نسبت به خطرهای دنیای واقعی نقش مهمی ایفا می‌کند؛ برای مثال، تماشاگران افراطی، در مقایسه با تماشاگران معمولی تمایل کمتری به اعتماد نسبت به دیگران دارند. همچنین، تماشاگران افراطی تلویزیون، در محتمل شمردن اینکه قربانی یک جنایت خشونت‌آمیز شوند، افراط می‌ورزند.

فردمن^۳ (۱۹۸۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی خشونت رسانه‌ای بر پرخاشگری روانی» نشان داده است که تماشای فیلم‌های تلویزیونی و مدل‌های به تصویر درآمده، پرخاشگری نوجوانان را افزایش می‌دهد؛ به‌ویژه زمانی که آن مدل رفتار پرخاشگرانه از خود بروز دهد یا از مجازات بگریزد. با این حال، باید در نتیجه‌گیری قاطع از ارتباط بین تماشای خشونت تلویزیونی و رفتار خشونت‌آمیز محتاط بود. شاید نوجوانانی که

⁴ Laybert

⁵ Shorts

⁶ Colwel & et al.

¹ Carlson & Faylitzten

² Gerebner & george

³ Freedman

کودکان معرفی می‌شوند، در اکثر مواقع مورد تقلید کودکان قرار می‌گیرند. همچنین، نتایج بیش از ۲۰ سال تحقیقات آزمایشگاهی، میدانی و تجزیه و تحلیل رفتارهایی که به صورت طبیعی بروز می‌کنند، نشان می‌دهد که صحنه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون، بر رفتارها و باورهای کودکان تأثیرات منفی قطعی دارد.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه نظریه یادگیری اجتماعی بندورا^۴ (۱۹۶۰) قرار گرفته است. البته، تلفیقی از تئوری‌های زیر نیز به عنوان مبانی نظری در این پژوهش استفاده شده است.

نظریه یادگیری اجتماعی

این نظریه را که اولین بار از سوی بندورا^۵، در سال ۱۹۶۰ مطرح شد، شاید بتوان معروف‌ترین شرح نظری آثار خشونت دانست. مهم‌ترین نظریه‌ای که به نحوی گسترده به بررسی این موضوع پرداخته، رویکرد یادگیری اجتماعی بندورا است. بندورا و همکارانش معتقدند، تماشای خشونت در یادگیری رفتار خشونت‌آمیز دخالت دارد و از آنجا که بخش اعظم یادگیری مردم، از طریق مشاهده محیط پیرامونشان صورت می‌گیرد، می‌توان نتیجه گرفت که فرایندهای مشابهی مانند رسانه‌های گروهی نیز همین تأثیر را بر مخاطبان دارند. مطالعات بسیاری (برای مثال بندورا، ۱۹۸۷ و برکوویتز^۶، ۱۹۷۳) نشان داده است که افراد یا به طور مستقیم آنچه را بر صفحه تلویزیون می‌بینند، تقلید می‌کنند؛ یا آن را به ذخیره الگوهای رفتاری خویش می‌افزایند (به نقل از کارلسون^۷ و همکاران، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰: ۲۷۴).

نفس، خشونت و پرخاشگری در بین ۲۰۴ دانش‌آموز ۱۴-۱۰ ساله لندنی پرداختند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد اگرچه بین انزوای اجتماعی با این فیلم‌ها ارتباط مستقیم وجود نداشت؛ ولی بین پرخاشگری و پرداختن به فیلم‌های رایانه‌ای ارتباط مستمری برقرار بود.

حاجی یحیی و بیروالد^۱ (۲۰۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی خشونت بین‌والدینی و برخی پیامدهای آن» روی ۱۶۴۰ نوجوان عرب نشان داد که ناامیدی، مشکلات تطبیق روانی، عزت نفس پایین با مشاهده الگوهای مختلف پرخاشگری و خشونت جسمی تبیین می‌شوند؛ به طوری که ۲۹ درصد از تغییرات عزت نفس نوجوانان را به مشاهده الگوهای مختلف خشونت بین‌والدین نسبت دادند.

آبان^۲ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «نقش خشونت برنامه‌های تلویزیون بر نوجوانان و شیوه‌های واسطه پدر مادر» نشان می‌دهد که تماشای خشونت در تولیدات رسانه‌ای تنها عامل بروز خشونت‌آمیز محسوب نمی‌شود؛ اما به هر حال، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در بروز رفتارهای پرخاشگرانه است. به همین دلیل، افزایش فزاینده خشونت در بین نوجوانان و جوانان (بازداشت ۱۲۵ هزار جوان ۱۸ ساله در سال ۱۹۹۴ و ۸۰۵ هزار جوان در سال ۱۹۹۶) در امریکا همراه با ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز مشابه با صحنه‌های به نمایش درآمده در تلویزیون از یک سو و شرایط حاکم بر بازارهای جهانی، رقابت شدید در عرصه تولیدات رسانه‌ای و حضور خشونت در برنامه‌های خاص کودکان و بازی‌های رایانه‌ای از سوی دیگر، نگرانی روز افزون محققان را موجب شده است.

گیون^۳ (۲۰۰۵) در پژوهش با عنوان «تأثیر تماشای تلویزیون بر رفتار پرخاشگرانه» به این نتیجه دست یافت که کودکان امریکایی تا ۱۸ سالگی، شاهد ۲۰۰ هزار صحنه خشونت‌آمیز در تلویزیون هستند و خشونت‌های تلویزیونی به دلیل اینکه اغلب وسیله‌ای مؤثر برای رسیدن به خواسته‌های

⁴ Bandura

⁵ Bandura

⁶ Berkowitz

⁷ Karlson

¹ Haj-Yahia & Baerwald

² Abanto

³ Gavin

در حافظه بماند و هنگامی که خود الگوها دیگر حضور ندارند، استفاده شود. در یادگیری مبتنی بر مشاهده، قواعد رفتار از مشاهده الگوهای گوناگون اخذ می‌شوند و هرچند آن دسته از عوامل که در نهایت یادگیری اجتماعی را تعیین می‌کنند، هنوز به طور کامل شناخته نشده‌اند. آزمایش‌های انجام‌شده در چارچوب نظریه یادگیری به این یافته رسیده‌اند که هرچه الگوها به واقعیت نزدیک‌تر باشند، بیشتر از آنها تقلید می‌شود. نظریه یادگیری می‌تواند چارچوب مرجعی برای نظم بخشیدن به بسیاری از یافته‌های پژوهشی باشد. در قلمرو نظریه یادگیری، باور این است که: اولاً اقدام تحت تسلط اندیشه صورت می‌گیرد و ثانیاً بینندگان مختلف ترکیب‌های متفاوتی از خصوصیات‌های الگوهای مشابه را اخذ می‌کنند و هر یک می‌توانند این خصوصیات را به نحو متفاوتی با یکدیگر ترکیب و رفتاری جدیدی را خلق کنند. با این نگاه، تعارضی میان نظریه یادگیری و این یافته پژوهشی وجود ندارد که کودکانی که به مضامین رسانه‌ای خشن علاقه‌مند نیستند؛ حتی پس از تماس طولانی مدت با این گونه مضامین، گرایش نسبت به تقلید از خشونت به نمایش درآمده در رسانه پیدا نمی‌کنند. نظریه یادگیری مرتکب خطای ((دریافت مستقیم تأثیر از محتوای رسانه‌ای)) نمی‌شود و با در نظر گرفتن ملاحظات یادشده و این واقعیت که تلویزیون، تنها یک عامل در میان عوامل متعددی است که در بالندگی شخصیت واجد اثرند، انتظار می‌رود میان مصرف خشونت تلویزیونی و پرخاشگری، ضریب همبستگی مثبت به نسبت ضعیفی وجود داشته باشد. نگاهی به پژوهش‌های انجام شده در کشورهای گوناگون، به استثنای برخی موارد معدود، وجود این ضرایب همبستگی ضعیف را نشان می‌دهد. با اینکه مطالعات انجام شده، هم از نظر کیفیت و هم از نظر محیط انجام مطالعه بسیار متفاوتند؛ شاخه دیگری از این نظریه، به نقش فرایندهای شناختی توجه می‌کند. اگر رفتارهای خشونت‌آمیز نمایش داده شده در تلویزیون، موفقیت به دنبال داشته باشد، به‌کارگیری

بندورا معتقد است که فرد از طریق مشاهده نمونه‌های تلویزیونی، رفتار مناسب را فرامی‌گیرد؛ یعنی در حقیقت تشخیص می‌دهد کدام دسته از رفتارها، پاداش می‌گیرند و کدام دسته کیفر می‌بینند. از این طریق، تماشاگران می‌کوشند (در زندگی واقعی) پاداش بگیرند و بنابراین، به تقلید از نمونه‌های رسانه‌ای دست می‌زنند. پژوهش‌های میدانی اثبات کرده است خشونت در سنین پایین فراگرفته می‌شود و هر چه کودک بیشتر رشد می‌کند، تغییر الگوی رفتاری او دشوارتر می‌شود (شولتز^۱ و شولتز، ترجمه سید محمدی، ۱۳۷۵). افرادی که مدافع نظریه یادگیری هستند، نگرانند که برنامه‌های تفریحی خشونت‌آمیز الگوهای کنشی را در اختیار بینندگان؛ بخصوص کودکان و نوجوانان قرار دهند. این الگوها در بیشتر موارد نهفته می‌مانند، اما ممکن است در شرایط مناسب به رفتار خشن بارزی منجر شوند. از آنجا که رفتار پرخاشگرانه نیز در بیشتر موارد، اکتسابی است، این پرسش مطرح می‌شود که مواجهه افراد با الگوهای خشونت‌آمیز تا چه اندازه بر پرورش شخصیت آنها مؤثر است.

یادگیری بدون الگو یا مشاهده‌گری که تقویت را تجربه می‌کند، از سوی آلبرت بندورا (۱۹۶۲-۱۹۶۹) و به مدد نظریه یادگیری مبتنی بر مشاهده تبیین شد. در این نظریه، یادگیری یک فرایند تدریجی تلقی نمی‌شود، بلکه با کمک بصیرت نسبت به زمینه‌هایی رخ می‌دهد. در اینجا میان فراگیری و عمل نوعی تمایز در نظر گرفته می‌شود: عمل کنشی است که به‌ویژه به پیامدهای رفتار یا الگو (پاداش یا تنبیه) بستگی دارد. اگر برای رفتاری آموخته شده؛ اما نهفته، دریافت پاداش نهفته مورد انتظار باشد، آن رفتار به عرصه عمل در می‌آورد. اثبات شده است که از الگوی تهاجمی موفق، سریع‌تر از یک الگوی تهاجمی ناموفق تقلید می‌شود. یادگیری مبتنی بر مشاهده می‌تواند بدون آنکه مشاهده‌گر لزوماً فرصت تقلید از رفتار الگو را داشته باشد، روی دهد (فراگیری در مقابل عمل). تجربه الگوپذیری می‌تواند به صورتی پایدار از طریق نمادها

¹ Shoults

فکر نه چندان تازه را ارایه می‌دهند که واقعیت مشاهده شده از طریق تلویزیون بر این باورها و در نتیجه بر رفتار بینندگان تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب، نمایش خشونت در برنامه‌های تلویزیون با ایجاد باورهای تازه‌ای در افراد، رفتار آنان را متأثر می‌سازد. در این نظریه، اهمیت تلویزیون در برنامه‌های زنده مخاطبان تا جایی است که بر ((محیط نمادی^۷)) آنان تسلط می‌یابد؛ به این معنی که برخی از مخاطبان آنچه را در صحنه‌های تلویزیونی تماشا می‌کنند، واقعی‌تر از تجربه‌های خود از واقعیت زنده به شمار می‌آورند. بنابر نظر گربنر، تأثیر برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی بر افرادی که ساعت‌های زیادی را صرف تماشای آن می‌کنند، در مقایسه با افرادی که کمتر تلویزیون تماشا می‌کنند، یکسان نیست. گروه نخست بیشتر از گروه دوم دنیای تلویزیونی را واقعی به شمار می‌آورند و دنیای پیرامون خویش را آکنده از خشونت، بدزبانی و ترس می‌دانند؛ به عبارت دیگر، گربنر و همکارانش معتقدند مخاطبانی که حجم زیادی از برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی را تماشا می‌کنند، نسبت به جهان نگاه وارونه‌ای دارند؛ یعنی این باور در آنان تقویت می‌شود که جهان خشونت است و باید از آن ترسید (فاضل، ۱۳۸۵).

نظریه برانگیختگی^۸: فرضیه برانگیختگی یکی از نظریه‌های خشونت رسانه‌ای است که توسط تاننوم^۹ (۱۹۷۵) مطرح شده است. وی بر این اعتقاد است که مواجهه با خشونت رسانه پرخاشگری را افزایش می‌دهد؛ زیرا تحریک یا برانگیختگی مشاهده‌کنندگان را فزونی می‌بخشد (تاننوم و زیل من^{۱۰}، ۱۹۷۵). تصور می‌شود که خود برانگیختگی احساسی، پاسخ فیزیولوژیک نامشخصی باشد و افراد برحسب نوع موضوع مورد مشاهده آن را تعریف می‌کنند. بنابراین، چنانچه بینندگان در حال تماشای برنامه کم‌مدی سرگرم کننده باشند، این احتمال وجود دارد که برانگیختگی درونی خود را سرگرمی و چنانچه در حال تماشای برنامه‌ای خشن باشند، آن

آن در زندگی واقعی نیز می‌تواند به موفقیت بینجامد (سینگر^۱، ۲۰۰۳).

نظریه فراگیری اجتماعی - رشدی

بر اساس این نظریه، تماشای خشونت ممکن است باعث بروز رفتار پرخاشجویانه در فرد نشود، اما به طور مسلم در شکل‌گیری یک دسته لوح ذهنی در تماشاگر مؤثر است که واکنش او را در برابر خشونت و پیش‌بینی عواقب آن تنظیم می‌کند. این برنامه‌ها و لوح‌ها در حافظه ذخیره می‌شوند و در مواقع ابراز رفتار اجتماعی یا حل مشکل به کمک فرا خواننده می‌شوند (کارلسون و فایلیتز^۲، ۱۳۸۰: ۲۷۴).

نظریه اثر محرک: برکوویتز^۳ و همکاران (۱۹۸۴) معتقدند بسیاری از تأثیرات رسانه‌ای، بی‌درنگ، موقت و کوتاه هستند. بر این اساس، وقتی فرد در معرض خشونت تلویزیونی قرار می‌گیرد، اندیشه‌هایی که از لحاظ معنایی با خشونت وابسته‌اند، در او فعال یا تحریک می‌شوند و به این طریق، نحوه واکنش فرد به خشونت تلویزیونی شکل پیدا می‌کند. تماشاگرانی که با شخصیت‌های تلویزیونی احساس نزدیکی می‌کنند، در فیلم‌های خشن (به طور خودآگاه) خود را در موقعیت شخصیتی که اعمال خشونت‌آمیز بروز می‌دهد، تصور می‌کنند. شواهد پژوهشی نشان داده‌اند تماشای خشونت رسانه‌ای، سایر اندیشه‌ها، ارزیابی‌ها و حتی رفتارهای خشونت‌آمیز را در فرد تحریک می‌کند، چنان که در تماشاگران برنامه‌های خشن، تمایل بیشتری به توسل به خشونت در روابط بین فردی مشاهده شده است (به نقل از: کارلسون^۴ و فایلیتز^۵، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰: ۳۳۰).

نظریه کاشت

جرج گربنر^۶ و همکارانش با طرح نظریه کاشت (۱۹۸۰)^۶، این

¹ Singer

² Bercovits

³ Carlson

⁴ Faylitz

⁵ George Gerbner

⁶ Cultivation

⁷ Symbol environment

⁸ Arousal Theory

⁹ Tannenbaum

¹⁰ Zillman

را خشم تعبیر کنند (گانتر و مک آلیر^۱، ۱۹۹۷).

نظریه حساسیت‌زدایی^۲: براساس این نظریه، تماشای مداوم خشونت از تلویزیون، به کم‌شدن پاسخ عاطفی به خشونت موجود در صفحه تلویزیون و پذیرش سطوح بالاتر خشونت در زندگی واقعی منجر می‌شود. بنابراین چنانچه بینندگان کودک و نوجوان برنامه‌های حاوی صحنه‌های خشونت‌آمیز را به میزان زیاد تماشا کنند، به وجود خشونت در برنامه‌ها عادت می‌کند. نتیجه پژوهشی که روی نمونه‌ای از پسران صورت گرفت، نشان داد افرادی که به صورت منظم شاهد برنامه‌های خشونت‌آمیز بودند، در مقابل برنامه‌های خشونت‌آمیز جدید، برانگیختگی کمتری نشان دادند (پیرل^۳، ۱۹۷۸).

فرضیات پژوهش

فرضیه‌های اصلی

- ۱ - بین میزان تماشای فیلم‌های تلویزیونی اکشن و وحشتناک توسط والدین، با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.
- ۲ - بین میزان تماشای فیلم‌های تلویزیونی خانوادگی و رمانتیک توسط والدین، با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.
- ۳ - بین میزان تماشای فیلم‌های تلویزیونی سیاسی، تاریخی و مذهبی توسط والدین، با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

فرضیه فرعی

۱. بین میزان تماشای انواع فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین، با ابعاد خشونت خانگی (جسمی، عاطفی و غفلت) نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

۲. بین عزت نفس والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

این مطالعه از نوع پیمایشی^۴ است و جامعه آماری آن شامل کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع دبیرستان و والدین آنها در شهر اهواز در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ بود. حجم نمونه ۳۸۴ نفر بودند که با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شد. لذا حجم نمونه آماری مورد مطالعه در جامعه، طبق فرمول مذکور برابر خواهد شد با:

$$N = \frac{(1.96)^2(0.5)(0.5)}{(0.5)^2} = 384$$

در این پژوهش از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای^۵ استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق، پرسشنامه است. برای انتخاب آزمودنی‌ها نخست از نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهر اهواز، به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، دو ناحیه انتخاب شدند. سپس از هر ناحیه دو دبیرستان دولتی پسرانه و دو دبیرستان دولتی دخترانه و از هر مدرسه ۶ کلاس و در هر پایه، ۲ کلاس به صورت تصادفی انتخاب شد و پرسشنامه کودک آزاری و ضربه بین آنها توزیع و جمع‌آوری گردید. همچنین، براساس شماره‌گذاری، به هر یک از دانش‌آموزان پرسشنامه ویژه والدین آنها داده و تأکید می‌شود که توسط والدین آنها تکمیل و دو روز بعد تحویل پرسشگر گردد. به افراد شرکت‌کننده اطمینان داده شد که اطلاعات مربوط به آنها کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند و فرم رضایت‌نامه والدین داده می‌شود. پس از تکمیل پرسشنامه توسط پاسخگویان، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی پردازش شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های

¹ Ganter & McAleer

² desensitisation

³ Pearl

⁴ survey

⁵ Multi-stage cluster sampling

بوده که بیانگر پایایی ابزار سنجش است. روش دوم برای پی بردن به روایی و اعتبار گویه‌ها، محاسبه ضریب همبستگی گویه‌های تشکیل‌دهنده شدت و محتوای تماشای فیلم‌های تلویزیونی با این متغیرها بود. نتایج بررسی‌ها نشان داد که بین هر کدام از گویه‌ها با شدت و محتوای متغیرها همبستگی خیلی زیاد در سطح معناداری بالای ۰/۹۵ وجود دارد.

به منظور اندازه‌گیری روایی سؤال‌های پرسشنامه، ابتدا تعداد ۴۰ پرسشنامه توسط نمونه مورد نظر تکمیل و از طریق آلفای کرونباخ، ضریب روایی سؤال‌ها محاسبه شد تا قابلیت همخوانی گویه‌ها مشخص شود.

آماري میانگین، انحراف استاندارد، همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون استفاده شد.

برای تعیین اعتبار ابزار اندازه‌گیری، پرسشنامه تحقیق پس از طرح سؤال‌ها، در اختیار تعدادی از استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی قرار گرفت و دیدگاه‌های اصلاحی آنان دریافت و بدین شکل اعتبار صوری و محتوایی گویه‌های پرسشنامه مشخص گردید. همچنین، برای اطمینان بیشتر از روایی و پایایی گویه‌های سنجش از دو روش استفاده شد. روش اول محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای گویه‌های تشکیل‌دهنده متغیرها بود. نتایج این محاسبه نشان داد که ضریب آلفای شدت و محتوای آن در کل بالا

جدول ۱- ضریب پایایی آلفای کرونباخ برای متغیرهای پژوهش و ابعاد آن

متغیر	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
تماشای فیلم‌های تلویزیونی اکشن و وحشتناک	۸	۰/۷۴
تماشای فیلم‌های تلویزیونی خانوادگی و رمانتیک	۵	۰/۸۰
تماشای فیلم‌های تلویزیونی سیاسی، تاریخی و مذهبی	۵	۰/۷۳
خشونت عاطفی	۱۲	۰/۸۷
خشونت جسمی	۸	۰/۸۵
غفلت عاطفی	۱۳	۰/۷۰
غفلت جسمی	۷	۰/۷۵
عزت نفس	۱۰	۰/۸۸

ابزار سنجش پژوهش

۱. در پژوهش حاضر برای سنجش کودک‌آزاری از پرسشنامه ضربه کودکی (CTQ)^۱ (برنستاین^۲، ۱۹۹۵) استفاده شده است. CTQ یک ابزار خود گزارشی است و برای سنجش آزاردیدگی دوران کودکی به‌کار برده می‌شود. CTQ آزاردیدگی را در پنج خرده‌مقیاس اندازه‌گیری می‌کند و یک نمره کلی نیز به دست می‌دهد که بیانگر بدرفتاری کلی^۳ است. پنج خرده‌مقیاس CTQ شامل: خرده‌مقیاس آزار عاطفی

(EA)^۴، خرده‌مقیاس آزار جسمی (PA)^۵، خرده‌مقیاس آزار جنسی (SA)^۶، خرده‌مقیاس غفلت عاطفی (EN)^۷ و خرده‌مقیاس غفلت (PN)^۸ است. در این پژوهش پرسشنامه کودک‌آزاری با اقتباس از پرسشنامه پژوهش شهنی ییلاق و میکایلی (۱۳۸۶) انجام شده است. پایایی در پژوهش حاضر از طریق دو روش تصنیف و آلفای کرونباخ بین ۰/۶۵ تا ۰/۹۴ به دست آمده است. شایان ذکر است که در این پژوهش خرده

^۴ Emotional Abuse (EA)

^۵ Physical Abuse (Pa)

^۶ Sexual Abuse (SA)

^۷ Emotional Neglect (EN)

^۸ Physical Neglect (PN)

^۱ Childhood Trauma Questionnaire (CTQ)

^۲ Bernstein

^۳ Global Maltreatment Scale

سن پدر به ترتیب ۶/۶۳ و ۷/۴۴، سن مادر به ترتیب ۴۰/۲۱ و ۵/۹۸ است و پایه تحصیلی به ترتیب ۳۵/۷ درصد از دانش‌آموزان پایه اول، ۳۷/۲ درصد از دانش‌آموزان پایه دوم و ۲۷/۱ درصد از دانش‌آموزان پایه سوم هستند. براساس یافته‌ها از مجموع ۳۸۴ نفر پاسخگو، ۳۸/۵ درصد والدین مرد و ۶۱/۵ درصد زن می‌باشند. در نمونه دانش‌آموزان ۳۴/۱ درصد از پاسخگویان پسر و ۶۵/۹ درصد دختر می‌باشند. به لحاظ میزان تحصیلات والدین به ترتیب ۸/۳ درصد بی‌سواد، ۲۲/۴ درصد ابتدایی، ۲۴ درصد راهنمایی و ۳۱/۵ درصد دیپلم، ۴/۹ درصد فوق‌دیپلم و ۸/۹ درصد لیسانس و بالاتر بوده‌اند. همچنین، جمعیت خانوار به ترتیب ۴ درصد از پاسخگویان ۳ نفر، ۲۳/۲ درصد ۴ نفر، ۲۷/۵ درصد ۵ نفر، ۲۳/۶ درصد ۶ نفر و ۱۰ درصد ۷ نفر، ۸ درصد از پاسخگویان ۸ نفر و ۴ درصد از پاسخگویان ۹ نفر و بیشتر هستند.

توصیف متغیر خشونت خانگی والدین نسبت به فرزندان و ابعاد آن

جدول ۲- میانگین، انحراف استاندارد، کمترین و بیشترین نمره آزمودنی‌ها در متغیرهای خشونت خانگی والدین نسبت به فرزندان و ابعاد مختلف آن

متغیر	تعداد گویه	میانگین	انحراف استاندارد
کل خشونت خانگی	۴۰	۶۴/۸۰	۱۷/۵۶
خشونت عاطفی	۱۲	۲۰/۱۵	۸/۰۳
خشونت جسمی	۸	۸/۰۱	۳/۷۸
غفلت عاطفی	۱۳	۲۸/۱۹	۶/۵۴
غفلت جسمی	۷	۸/۴۴	۲/۷۴

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف استاندارد متغیر کل خشونت خانگی به ترتیب ۶۴/۸۰ و ۱۷/۵۶، متغیر خشونت عاطفی به ترتیب ۲۰/۱۵ و ۸/۰۳، متغیر خشونت جسمی به ترتیب ۸/۰۱ و ۳/۷۸، متغیر غفلت عاطفی به ترتیب ۲۸/۱۹ و ۶/۵۴ و متغیر غفلت جسمی به

مقیاس آزار جنسی حذف شده؛ چنانچه در پژوهش شهنی بیلاق و میکاییلی (۱۳۸۶) نیز به دلیل مسائل فرهنگی و قومی، ماده‌های متعلق به خرده مقیاس خشونت جنسی از پرسشنامه حذف شدند و در مجموع ۴۰ گویه برای سنجش میزان خشونت والدین بر فرزندان به کار برده شده است.

۲. در پژوهش حاضر از پرسشنامه محقق ساخته برای سنجش میزان تماشای انواع فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با موضوع‌های: اکشن و وحشتناک، خانوادگی و رماتیک و فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی با استفاده از طیف لیکرت اندازه‌گیری می‌شود و در مجموع ۱۸ گویه برای سنجش انواع فیلم‌های تلویزیونی به کار برده شده و چنین فرض شده است که هرچه میزان تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز توسط والدین بیشتر باشد، میزان یادگیری و بروز اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز آنها نسبت به فرزندان افزایش خواهد یافت.

۳. در پژوهش حاضر برای سنجش عزت نفس از مقیاس عزت نفس روزنبرگ^۱ (۱۹۶۵) استفاده شد. این مقیاس شامل ۱۰ عبارت کلی است که میزان رضایت از زندگی و داشتن احساس خوب در مورد خود را می‌سنجد (سل سالی^۲ و سیلورستون، ۲۰۰۳). این مقیاس توسط روزنبرگ در سال ۱۹۶۵ به منظور ارزیابی عزت نفس طراحی شد که دارای ۱۰ گزاره با مقیاس لیکرتی ۴ درجه از «کاملاً موافقم» تا «کاملاً مخالفم» است. همچنین، در پژوهش‌های متعدد داخلی، روایی و پایایی این مقیاس نشان داده شده است (رجبی و بهلول، ۱۳۸۶؛ علی‌زاده، فراهانی، شهرآرای و عزیزادگان، ۱۳۸۴) که با روش ثبات درونی بررسی شد و آلفای کرونباخ ۰/۸۵ به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی این پژوهش نشان می‌دهد که میانگین و انحراف استاندارد سن دانش‌آموزان به ترتیب ۱۶/۰۱ و ۰/۹۸،

^۱ Rosenberg

^۲ Salsali & Silverston

ترتیب ۸/۴۴ و ۲/۷۴ هستند. با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق مشخص می‌گردد بیشترین تا کمترین متغیر خشونت خانگی والدین نسبت به فرزندان به ترتیب شامل غفلت عاطفی، خشونت عاطفی، غفلت جسمی و متغیر خشونت جسمی هستند.

جدول ۳- توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان استفاده از فیلم‌های تلویزیونی

فیلم‌های تلویزیونی	فراوانی	درصد	درصد	درصد تجمعی
کم	۶۸	۱۷/۷	۱۷/۷	۱۷/۷
متوسط	۲۸۰	۷۲/۷	۷۲/۷	۹۳
زیاد	۳۶	۹/۵	۹/۵	۱۰۰
جمع	۳۸۴	۱۰۰	۱۰۰	

همان‌گونه که آمار نشان می‌دهد، ۱۷/۷ درصد پاسخگویان فیلم‌های تلویزیونی را در حد کم و ۷۲/۷ درصد از پاسخگویان در حد متوسط و ۹/۵ درصد پاسخگویان در حد زیاد فیلم‌ها و

جدول ۴- میانگین، انحراف استاندارد، میانگین نمره آزمودنی‌ها در متغیرهای تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک، فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک و

فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک	۲۶/۱۳	۱۰/۱۰
تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک	۲۵/۵۲	۶/۷۱
تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی	۱۶/۲۲	۵/۵۱

فرضیه دوم: بین میزان تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک توسط والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

فرضیه سوم: بین میزان تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی توسط والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

برای آزمودن این فرضیه‌ها از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج در جدول زیر آمده است.

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف استاندارد متغیر تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک به ترتیب ۲۶/۱۳ و ۱۰/۱۰، متغیر تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک به ترتیب ۲۵/۵۲ و ۶/۷۱، و متغیر تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی به ترتیب ۱۶/۲۲ و ۵/۵۱ هستند.

ب) یافته‌های استنباطی

فرضیه نخست: بین میزان تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک توسط والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

جدول ۵- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین تماشای به فیلم‌های مختلف با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان

متغیر وابسته			تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی داری (p)	متغیر مستقل
			۳۸۴	۰/۵۵۲	۰/۰۰۱	تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک
			۳۸۴	-۰/۰۵	۰/۲۶	تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک
			۳۸۴	-۰/۰۸	۰/۰۹	تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی

می‌یابد.

بنابراین، فرضیه دوم و سوم مبنی بر اینکه تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک سیاسی، تاریخی و مذهبی، سبب یادگیری، بروز و افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز در والدین می‌شود، رد می‌شود. بنابراین، فرضیه اول، تأیید می‌شود و فرضیه‌های دوم و سوم رد می‌شوند.

فرضیه فرعی: بین میزان تماشای انواع فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با ابعاد خشونت خانگی (جسمی، عاطفی و غفلت) آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

۱-۲. بین میزان تماشای انواع فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با خشونت عاطفی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

۲-۲. بین میزان تماشای انواع فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با خشونت جسمی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

۳-۲. بین میزان تماشای انواع فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با غفلت عاطفی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

۴-۲. بین میزان تماشای انواع فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با غفلت جسمی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد.

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک از سوی والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد ($r=0/552$ و $p=0/001$)؛ به این معنا که هرچه میزان تماشای والدین از فیلم‌هایی که حاوی صحنه‌های خشن و پرخطرگری هستند بیشتر باشد، به همان اندازه احتمال یادگیری و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز توسط آنها نیز نسبت به فرزندانشان افزایش می‌یابد؛ اما بین تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک از سوی والدین با خشونت خانگی آنها به فرزندان همبستگی معنی‌داری وجود ندارد ($r=-0/05$ و $p=0/26$)؛ یعنی هرچه میزان تماشای والدین از فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک کمتر باشد، خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان افزایش می‌یابد.

همچنین، بین تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی از سوی والدین با خشونت آنها نسبت به فرزندان همبستگی معنی‌داری وجود ندارد ($r=-0/08$ و $p=0/09$)؛ یعنی هرچه میزان تماشای والدین از فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی کمتر باشد، خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان افزایش

جدول ۶- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیر تماشای انواع فیلم‌ها توسط والدین با خشونت عاطفی علیه فرزندان

متغیر وابسته (خشونت عاطفی)			تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی داری (p)	متغیر مستقل
			۳۸۴	۰/۴۲۳	۰/۰۰۱	تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک
			۳۸۴	-۰/۰۴	۰/۳۴	تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک
			۳۸۴	-۰/۰۷	۰/۱۲	تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی

ندارد ($p=0/34$ و $r=-0/04$).

همچنین، بین بعد میزان تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی با خشونت عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد ($p=0/12$ و $r=-0/07$).

همچنین، بین بعد میزان تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک با خشونت عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد ($p=0/001$ و $r=-0/423$).

همچنین، بین بعد میزان تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک با خشونت عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود

جدول ۷- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیر تماشای فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با خشونت جسمی علیه فرزندان

متغیر وابسته (خشونت جسمی)			متغیر مستقل
تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	
۳۸۴	۰/۵۹	۰/۰۰۱	تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک
۳۸۴	-۰/۰۶	۰/۲۶	تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک
۳۸۴	-۰/۰۸	۰/۰۹	تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی

ندارد ($p=0/26$ و $r=-0/06$).

همچنین، بین بعد میزان تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی با خشونت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد ($p=0/09$ و $r=-0/08$).

همچنین، بین بعد میزان تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک با خشونت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد ($p=0/001$ و $r=-0/59$).

همچنین، بین بعد میزان تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک با خشونت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود

جدول ۸- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیر تماشای فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با غفلت عاطفی فرزندان

متغیر وابسته (غفلت عاطفی)			متغیر مستقل
تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	
۳۸۴	۰/۴۰	۰/۰۰۱	تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک
۳۸۴	-۰/۰۴	۰/۳۳	تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک
۳۸۴	-۰/۰۶۳	۰/۱۱	تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی

ندارد ($p=0/33$ و $r=-0/04$).

همچنین، بین بعد میزان تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی با غفلت عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد ($p=0/11$ و $r=-0/063$).

همچنین، بین بعد میزان تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک با غفلت عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد ($p=0/001$ و $r=-0/40$).

همچنین، بین بعد میزان تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک با غفلت عاطفی همبستگی منفی معنی‌داری وجود

جدول ۹- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیر تماشای فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با غفلت جسمی فرزندان

متغیر وابسته (غفلت جسمی)			متغیر مستقل
تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	
۳۸۴	۰/۶۳۲	۰/۰۰۱	تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک
۳۸۴	-۰/۰۹	۰/۰۷	تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک
۳۸۴	-۰/۰۹	۰/۰۷	تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی

مذهبی با غفلت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد ($p=۰/۰۷$ و $r=۰/۰۹$).

فرضیه فرعی دوم: بین عزت نفس والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه‌ها از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج در جدول زیر آمده است.

بین تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک، با غفلت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد ($r=۰/۶۳۲$ و $p=۰/۰۰۱$).

بین تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک با غفلت جسمی همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد ($r=۰/۰۹$ و $p=۰/۰۷$).

و همچنین، بین تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و

جدول ۱۰- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین عزت نفس والدین با میزان خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان

متغیر وابسته			متغیر مستقل
تعداد (n)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	
۳۸۴	-۰/۳۱۴	۰/۰۰۲	عزت نفس

رگرسیون چند متغیره

روش استفاده برای تحلیل چند متغیره روش گام به گام است. در این روش متغیرهای پیش‌بینی‌کننده با هم وارد معادله می‌شوند. بر این اساس، جدول رگرسیون نشان می‌دهد که $۴۸/۳۵$ درصد واریانس متغیر وابسته توسط متغیرهای پیش‌بین تبیین می‌گردد.

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین عزت نفس والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان همبستگی منفی معناداری وجود دارد ($r=-۰/۳۱۴$ و $p=۰/۰۰۲$)، بنابراین، فرضیه فوق تأیید می‌شود؛ یعنی هر چقدر عزت نفس والدین کمتر باشد، میزان خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندانشان بیشتر می‌شود.

جدول ۱۱- خلاصه مدل رگرسیون و مشخصه‌های آماری رگرسیون به روش گام به گام

متغیرهای مستقل	B	Beta	t	P
تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک	۰/۲۵۷	۰/۲۰۲	۳/۴۹	<۰/۰۵
عزت نفس	۰/۱۶۷	-۰/۱۱۵	۲/۳۸	<۰/۰۵
تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک	۰/۰۶	-۰/۰۲	۰/۴۷	>۰/۰۵
تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی	۰/۰۵	-۰/۰۲	۰/۴۶	>۰/۰۵

در مقاله حاضر، از آماره رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شده است. در این روش متغیرهای مختلف به ترتیب میزان اهمیت در تبیین متغیر وابسته وارد معادله می‌شوند.

جدول (۱۱) عناصر متغیرهای مستقل درون معادله برای تبیین متغیر خشونت خانگی نسبت به فرزندان را نشان می‌دهد. چنانکه در جدول مشخص است، متغیر تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک با مقدار $\text{Beta}=0/202$ و $\text{sig}=0/05$ بیشترین ارتباط را با خشونت والدین به فرزندان دارد. پس از آن، متغیر عزت نفس بیشترین ارتباط را با خشونت والدین به فرزندان داشته است. در مجموع، متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی قادرند ۴۸/۳۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

تأثیر رسانه‌های گروهی بر یادگیری رفتارهای اجتماعی افراد انکارناشدنی است؛ اما همان‌طور که رفتارهای اجتماعی از طریق رسانه‌های گروهی قابل یادگیری است، رفتارهای ضد اجتماعی و انحرافی نظیر خشونت خانگی نیز می‌توانند از این طریق آموخته شوند. از بین رسانه‌های گروهی، اغلب مطالعات و پژوهش‌ها روی نقش برنامه‌های تلویزیون همراه با خشونت در یادگیری رفتارهای پرخاشگرانه متمرکز شده است. رسانه جمعی تلویزیون امروزه ابزاری نیرومند در کنترل و گسترش خشونت خانگی است. خشونت خانگی علیه کودکان امروزه از جمله آسیب‌های اجتماعی شایع در جامعه به شمار می‌آید که نگرانی خانواده‌ها، مسؤولان و برنامه‌ریزان امور سلامت خانواده‌ها را فراهم آورده است. تماشای فیلم‌های تلویزیونی خشونت‌آمیز توسط والدین، از جمله عواملی است که خشونت خانگی را نسبت به فرزندان تشدید می‌نماید.

این پژوهش به بررسی ارتباط بین تماشای فیلم‌های تلویزیونی توسط والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان پرداخته است. نتایج تحقیق در ارتباط نظری با دیدگاه‌ها و نظریات مطرح شده گویای پیوند منطقی بین سطح

نظری تحقیق و سطح تجربی آن است.

در همین راستا، رابطه متغیرهای مستقل با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان بررسی شد که نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها به شرح زیر ارائه می‌شود:

با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق مشخص می‌گردد که:

بین تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک از سوی والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ به این معنا که هرچه میزان تماشای والدین از فیلم‌هایی که حاوی صحنه‌های خشن و پرخاشگری هستند بیشتر باشد، احتمال بروز یادگیری و اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز توسط آنها نسبت به فرزندان نیز افزایش می‌یابد. افزایش خشونت فیزیکی و روانی پس از تماشا، در واقع تحقق یادگیری نهفته اعمال پرخاشگرانه بوده است. براین اساس، می‌توان نتیجه این بخش از پژوهش حاضر را در راستای نظریه یادگیری مشاهده‌ای بندورا (۱۹۶۰) و پژوهش‌های وی دانست. طبق این نظریه، ممکن است افراد بدون دریافت تقویت، از طریق مشاهده، رفتار پرخاشگرانه را الگو و رفتار خود نمایند.

نکته قابل توجه دیگر در نظریه یادگیری مشاهده‌ای، تأثیر تقویت و تنبیه‌های جانمایی است. براین اساس، افراد بدون دریافت پاداش، بلکه با مشاهده سرمشق‌هایی که با انجام دادن رفتارهای پرخاشگرانه به پاداش می‌رسند، آن رفتارها را می‌آموزند. در این پژوهش نیز افراد شخصاً به پاداش نمی‌رسند، بلکه با مشاهده شخصیت‌های موجود در فیلم سینمایی اکشن، وحشتناک و جنگی رفتار خشونت‌آمیز آنان را یاد می‌گیرند و به صورت بالقوه آشکار می‌کنند.

بین تماشای اکشن و وحشتناک از سوی والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ به این معنا که هرچه میزان استفاده و تماشای والدین از فیلم‌هایی که حاوی صحنه‌های خشن و پرخاشگری هستند بیشتر باشد، احتمال بروز یادگیری و اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز توسط آنها نسبت به فرزندان نیز

افزایش می‌یابد.

از طرفی، برطبق نظریه یادگیری مشاهده‌ای تأثیر تقویت و جانشینی، افراد بدون دریافت پاداش، بلکه با مشاهده سرمشق‌هایی که با انجام دادن رفتارهای پرخاشگرانه به پاداش می‌رسند، آن رفتارها را می‌آموزند. در این پژوهش نیز افراد شخصاً شاید به پاداش نرسند، بلکه با مشاهده شخصیت‌های موجود در فیلم سینمایی و مجموعه‌ها، رفتار خشونت‌آمیز و پرخاشگرانه آنان را یاد می‌گیرند و به صورت بالقوه آشکار و حتی پنهان بر فرزندان خود اعمال می‌کنند.

یافته‌های پژوهش حاضر همسو با صاحب‌نظرانی، همچون: برکوویتز و همکارانش (۱۹۸۴)، هوسمان (۱۹۸۶)، فاضل (۱۳۸۶)، بیابانگرد (۱۳۷۸)، دلارد (۱۹۴۱)، زیلمن (۱۹۷۳) است که معتقدند تماشاگرانی که با شخصیت‌های تلویزیونی احساس نزدیکی می‌کنند، در فیلم‌های خشن (به طور خودآگاه) خود را در موقعیت شخصیتی که اعمال خشونت‌آمیز بروز می‌دهد، تصور می‌کنند. شواهد پژوهشی نشان داده‌اند تماشای خشونت رسانه‌ای، سایر اندیشه‌ها، ارزیابی‌ها و حتی رفتارهای خشونت‌آمیز را در فرد تحریک می‌کند؛ چنان که در تماشاگران برنامه‌های خشن، تمایل بیشتری به توسل به خشونت در روابط بین فردی مشاهده شده است.

نتایج پژوهش نشان داد که بین تماشای فیلم‌های خانوادگی و رماتیک از سوی والدین، با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان همبستگی معنی‌داری وجود ندارد. بنابراین، فرضیه دوم مبنی بر اینکه تماشای فیلم‌های خانوادگی و رماتیک، میزان یادگیری و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز والدین را افزایش می‌دهد، رد می‌شود.

بر اساس نظریه فراگیری اجتماعی - رشدی، تماشای خشونت ممکن است باعث بروز رفتار پرخاشجویانه در فرد نشود؛ اما به طور مسلم در شکل‌گیری یک دسته لوح ذهنی در تماشاگر مؤثر است که واکنش او را در برابر خشونت و پیش‌بینی عواقب آن تنظیم می‌کند. این برنامه‌ها و لوح‌ها در حافظه ذخیره می‌شوند و در مواقع ابراز رفتار اجتماعی یا حل

مشکل به کمک فراخوانده می‌شوند.

همچنین، نتایج پژوهش نشان داد که: بین تماشای فیلم‌های سیاسی، تاریخی و مذهبی از سوی والدین، با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان همبستگی معنی‌داری وجود ندارد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های فاش باخ و سینگر (۱۹۷۱؛ به نقل از ونگ، ۲۰۰۷) همسو بودند که نشان دادند تماشای برخی فیلم‌های تاریخی و اجتماعی که فاقد صحنه‌های خشن و ترسناک هستند، به افزایش پرخاشگری و خشونت مخاطبان منجر نمی‌شود؛ برعکس، از آنجا که پرخاشگری تجربه شده از طریق رسانه دارای تأثیر پالایشی است، تماشای خشونت به کاهش پرخاشگری منتهی می‌شود.

بین تماشای فیلم‌های خشن و وحشتناک با خشونت عاطفی آنها نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد. پارک و اسلابی (۱۹۸۳) اذعان می‌دارند که بین تجربه افراد از تماشای خشونت در تلویزیون و پذیرش انفعالی پرخاشگری که از بازیگران سر می‌زند، ارتباط معناداری وجود دارد و تلویزیون موقعیت تازه بنیادی را ابقا و به رشد پرخاشگری افراد کمک می‌کند.

بین بعد تماشای فیلم‌های خانوادگی و رماتیک سیاسی، تاریخی و مذهبی با خشونت عاطفی آنها نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد.

یافته‌های این پژوهش براساس نظریه فراگیری اجتماعی

رشدی، اذعان می‌دارند تماشای خشونت ممکن است باعث بروز رفتار پرخاشجویانه در فرد نشود؛ اما به طور مسلم در شکل‌گیری یک دسته لوح ذهنی در تماشاگر مؤثر است که واکنش او را در برابر خشونت و پیش‌بینی عواقب آن تنظیم می‌کند. این برنامه‌ها و لوح‌ها در حافظه ذخیره می‌شوند و در مواقع ابراز رفتار اجتماعی یا حل مشکل به کمک فراخوانده می‌شوند.

- بین بعد تماشای فیلم‌های اکشن و وحشتناک با میزان خشونت جسمی آنها نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد. بنابراین، آنچه از یافته پژوهش حاضر

صورت که بین میزان عزت نفس والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی هر چقدر عزت نفس والدین کمتر باشد، میزان خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان بیشتر می‌شود.

نتایج این پژوهش با نظریه نگرش به خود کاپلان (۱۹۶۱) همخوانی دارد. بر مبنای این تئوری، خشونت زمانی رخ می‌دهد که افراد سعی می‌کنند با نگرش‌های منفی ناشی از تجارب اجتماعی سازگار شوند. بنابراین، افرادی که دارای اعتماد به نفس پایین هستند، مستعد انتخاب الگوهای پرخاشگرانه برای جلب نظر دیگران و کسب نگرش‌های مثبت به خود هستند. همچنین، نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های میلنر و همکاران (۱۹۸۹) و عزیززاده (۱۳۸۵) همسوست که نشان داد عزت نفس بین دو گروه آزرده و آزراننده تفاوت معناداری دارد؛ به طوری که عزت نفس خانوادگی و اجتماعی کودکان آزرده، کمتر از عزت نفس کودکان آزار ندیده بوده است.

همچنین، نتایج این پژوهش با یافته‌ها لونتال (۱۹۹۹) همسوست که نشان می‌دهد، عزت نفس پایین سبب می‌شود افراد به طورمدام خود را سرزنش می‌کنند و یاد می‌گیرند که به خود به عنوان فردی بی‌ارزش، دوست نداشتنی و بی‌کفایت نگاه کنند. در نتیجه، دور باطلی ایجاد می‌شود و عزت نفس پایین به افزایش آزار قرار دادن کودکانشان منجر می‌گردد.

براساس نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی پژوهش، از میان انواع فیلم‌ها، تماشای فیلم‌های خشن و وحشتناک و همچنین، متغیر عزت نفس والدین نسبت به متغیرهای دیگر، ارتباط و قدرت بیشتری برای پیش‌بینی متغیر وابسته برخوردار است و بر اساس نتایج تحلیل رگرسیونی می‌توان گفت ۴۸/۳۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته، توسط متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی قابل تبیین است.

پیشنهادها

پخش برنامه‌هایی که از تساوی حقوق زن و مرد و حقوق کودک سخن می‌گوید و موضوع‌هایی که توسط حقوقدانان،

و همچنین پژوهش‌های قبلی برکوویتز و همکاران (۱۹۸۴)؛ هوسمان (۱۹۸۶)؛ فاضل (۱۳۸۶)؛ یابانگرد و صالحی (۱۳۸۴)؛ دلاراد (۱۹۴۱) و زیلمن (۱۹۷۳) می‌توان نتیجه گرفت، این است که تماشای مکرر فیلم‌های حاوی صحنه‌های خشونت‌آمیز، موجب شکل‌گیری جهان‌بینی‌های پیچیده‌ای در افراد می‌شود که احتمال بروز خشونت فیزیکی را در زندگی روزمره بیشتر می‌کند. یافته‌های این تحقیق با تحقیقات انجدانی (۱۳۸۷) همسوست که نشان داد تماشای فیلم‌ها و انیمیشن‌های خشونت‌آمیز بر پرخاشگری فیزیکی آزمودنی‌ها پس از تماشا مؤثر واقع شده و پرخاشگری فیزیکی آزمودنی‌ها پس از تماشای انیمیشن افزایش یافته است.

بین بعد تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک سیاسی، تاریخی و مذهبی با میزان خشونت جسمی آنها نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد.

بین بعد تماشای فیلم‌های خشن و وحشتناک با میزان غفلت جسمی آنها نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد؛ اما بین بعد تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک سیاسی، تاریخی و مذهبی با میزان غفلت جسمی آنها نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد.

بین تماشای فیلم‌های خشن و وحشتناک، با غفلت عاطفی آنها نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی‌داری وجود دارد. نتایج پژوهش حاضر با پژوهش‌های برکوویتز و همکاران (۱۹۸۴) همسوست که معتقدند بسیاری از تأثیرات تلویزیون، بی‌درنگ، موقت و کوتاه هستند و بر این اساس، وقتی فرد در معرض خشونت تلویزیونی قرار می‌گیرد، اندیشه‌هایی که از لحاظ معنایی با خشونت وابسته‌اند، در او فعال یا تحریک می‌شوند و به این طریق، نحوه واکنش فرد به خشونت‌های آشکار و پنهان علیه اعضای خانواده خود و دیگران شکل پیدا می‌کند؛ اما بین تماشای فیلم‌های خانوادگی و رمانتیک سیاسی، تاریخی و مذهبی با غفلت عاطفی آنها نسبت به فرزندان همبستگی منفی معنی‌داری وجود ندارد.

بین عزت نفس والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد. این فرضیه پژوهش تأیید شد؛ بدین

خشونت در برنامه‌ها از نشانه‌ها و علائم هشداردهنده استفاده کرد.

دقت والدین به نوع و محتوای برنامه‌هایی که انتخاب و تماشا می‌کنند و افزایش آگاهی‌های لازم درمورد واقعیات و مسایل پشت صحنه فیلم‌های خشن و توضیح درباره این نوع برنامه‌ها به خانواده که دقت لازم را داشته باشند.

به طور کلی، والدین این توان را دارند که در مورد فرزندان با هر صحنه خشنی که در تلویزیون به نمایش در می‌آید، مقابله کنند؛ البته، این کار همیشه آسان نیست و ایجاد مهارت‌های زناشویی و روابط زناشویی سالم، شاد و ایجاد روابط گروهی صمیمانه با نوجوان مستلزم وقت و تلاش و درک است.

رسانه‌ها ابزاری قدرتمند در فرهنگ‌سازی و اصلاح رفتارهای اجتماعی و روابط خانوادگی هستند. بنابراین، توقع می‌رود که نوع برنامه‌سازی رسانه‌ها با این هدف هماهنگ باشد؛ اما آنچه واقعیات اجتماعی نشان می‌دهد، انحطاط اخلاقی و تضعیف روابط درونی خانواده است که خشونت‌های خانوادگی را می‌توان معلول آنها دانست. بنابراین، رسانه نمی‌تواند بدون درک درست از وضعیت خشونت خانوادگی در جامعه در جهت کاهش آن گام بردارد. پیشنهاد دیگر آن است که والدین انجمن ملی برای بررسی و ارزیابی برنامه‌های تلویزیونی تشکیل دهند. این کار را می‌توان با حمایت یک بنیاد یا کمک‌های مالی افراد علاقه‌مند انجام داد و این سازمان را به منزله سخنگوی جامعه در قبال برنامه‌های تلویزیونی به شمار آورد. این انجمن می‌تواند با دعوت کارشناسان متخصص به برگزاری سمینارها و همایش‌ها مبادرت و نظرهای والدین و نوجوانان را جمع‌آوری کند و آنها را با مسئولان امر آشنا سازد و اخبار آن را از نشریه‌ها به اطلاع مردم برساند.

از سوی دیگر، والدین می‌توانند به وسیله مکاتبه با شبکه‌های تلویزیونی مربوطه، برنامه‌های مفید را تأیید و برنامه‌هایی را که به حال نوجوانان مضر است، نکوهش کنند.

به طور کلی، بررسی نتایج یافته‌های پژوهش‌های یاد شده و پژوهش حاضر نشان‌دهنده آن است که یکی از مسایل

مشاوران، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان از طریق رسانه مطرح می‌شود، تلاش بزرگی برای افزایش میزان آگاهی والدین از حیثه وظایف و مسئولیت‌هایشان در خانواده است.

برنامه‌های تلویزیونی باید از نظر نوع و محتوا جذاب باشند؛ اما نباید خشونت عمدی و بدون مجازات را نمایش دهند.

به منظور کاهش اثرهای زیانبار نمایش خشونت بر بینندگان، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های مرتبط با مسایل اجتماعی و خانوادگی کمتر از خشونت استفاده شود. از آنجا که بیننده انتظار وجود خشونت را در یک فیلم با محوریت جنگ و خونریزی یا موضوع‌های پلیسی - جنایی دارد؛ اثرپذیری او نیز کمتر خواهد بود، اما چنانچه خشونت را در برنامه‌های خانوادگی یا موضوع‌های اجتماعی مشاهده کند، بیشتر تأثیر خواهد پذیرفت؛ زیرا کمتر انتظار آن می‌رود و رویدادهای غیرمنتظره اثرگذارترند.

در برنامه‌هایی که از خشونت استفاده می‌شود، پیامدهای حاصل از خشونت، مانند: خونریزی، زخمی شدن، ترس و درد قربانی نشان داده شود؛ زیرا ناله و فریاد ناشی از درد و رنج حس همدردی را در بیننده برمی‌انگیزد و هنجارهای اجتماعی ضدخشونت را به او یادآوری می‌کند.

در فیلم‌ها و مجموعه‌ها از مهاجمان و نیز از قربانیان کودک کمتر استفاده شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود بین سن مهاجم و قربانی فاصله و تفاوت زیادی وجود نداشته باشد.

ایجاد رابطه‌ای صحیح، نزدیک و مسالمت‌آمیز بین والدین با فرزند و درک آنها.

لازم است نهادی نظارتی در صداوسیما تأسیس شود، تا به این ترتیب مقرراتی در خصوص نمایش برنامه‌های حاوی خشونت و رفتارهای پرخاشگرانه و همچنین، اقدامات پیشگیرانه‌ای در زمینه به حداقل رساندن تأثیرات سوء این برنامه‌ها اتخاذ گردد. یکی از وظایف مهم این نهاد نظارتی، آموزش والدین و ارائه راهکارهای عملی به آنان برای ایفای نقش نظارتی در زمینه تماشای تلویزیون توسط فرزندانشان است؛ برای مثال، می‌توان برای آگاه ساختن والدین از سطح

سنجش، مرکز تحقیقات صدا و سیما، ش ۵۱، ص ۱۰۷-۱۳۵.

حسینی انجدانی. (۱۳۸۷). «بررسی تأثیر تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز بر میزان پرخاشگری نوجوانان»، فصلنامه پژوهش و سنجش، دوره ۱۵، ش ۵۴، ص ۸۱-۹۹.

خضریان، عاطفه. (۱۳۸۵). «بررسی میزان استفاده کودکان و نوجوانان از رسانه‌ها»، اداره کل پژوهش‌های اجتماعی و سنجش برنامه‌ای، گروه سنجش برنامه‌های کودک و نوجوان، گزارش نظرسنجی ش ۶۹، ص ۷۶-۷۸.

خوشابی، کتایون. (۱۳۸۲). «گزارش یک مورد سوء استفاده جنسی»، مجله رفاه اجتماعی، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی، ش ۷، ص ۱۳۱-۱۴۰.

دوران، بهزاد. (۱۳۸۰). بررسی ارتباط بازی‌های رایانه‌ای و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان پسر دبیرستانی شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

دور، امه. (۱۳۷۴). تلویزیون و کودکان، رسانه‌ای خاص برای مخاطبان خاص، ترجمه: علی رستمی، تهران: انتشارات سروش.

رجایی، علیرضا. (۱۳۷۹). بررسی نقش خانواده، همسالان و رسانه‌های گروهی در رفتارهای انحرافی نوجوانان شهر مشهد، پایان‌نامه دکترا، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

رشیدپور، ابراهیم. (۱۳۵۴). تلویزیون و اطفال، تهران: انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران.

سازمان جهانی بهداشت. (۱۳۸۰). خشونت علیه زنان، ترجمه: شهرام رفیعی و سعید پارسی‌نیا، انجمن آموزش بهداشت و ارتقای سلامت خانواده، تهران: نشر تندیس.

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران: انتشارات اطلاعات.

اساسی کشورهای جهان، تأمین سلامتی یا بهداشت عمومی؛ از جمله بهداشت روان است، که از مهم‌ترین افتخارات هر کشور محسوب می‌شود؛ بنابراین، رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از متولیان سلامت جامعه، نقش بسیار مهمی در آموزش مهارت‌های زندگی به افراد جامعه و توانمندسازی آنان دارند. مهارت‌های زندگی، هم به عنوان یکی از راهکارهای ارتقای سلامت روانی و هم به عنوان ابزاری برای پیشگیری از آسیب‌های روانی اجتماعی مبتلا به جامعه نظیر خشونت‌های خانگی و موارد مشابه قابل استفاده‌اند.

منابع

ارنسون، الیوت. (۱۳۸۲). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: حسین شکرکن، تهران: انتشارات رشد.

اسفندآباد، حسن و امامی‌پور، سوزان. (۱۳۸۲). «بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، ش ۵، صص ۵۹-۸۲.

اعزازی، شهلا. (۱۳۷۶). خانواده و تلویزیون، تهران: نشر مرنديز.

اولا، کارلسون. (۱۳۸۰). کودکان و خشونت در رسانه‌های جمعی، ترجمه: شفقتی، م.، تهران: مرکز تحقیقات برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

باقرپورکماچالی، صغری. (۱۳۸۴). بررسی رابطه الگوهای فرزندپروری با سلامت روانی و موفقیت تحصیلی فرزندان کارکنان نظامی و غیرنظامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی عمومی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

بیران، صدیقه. (۱۳۸۳). «سواد رسانه‌ای در برخورد با خشونت رسانه‌ای»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، ش ۲۳، ص ۶.

بندورا، آلبرت. (۱۹۷۸). نظریه یادگیری اجتماعی، ترجمه: فرهاد ماهر، تهران: راهگشا.

بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۶). «تحلیل محتوای خشونت در فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌ها»، فصلنامه پژوهش و

- سجادی فرم، ط؛ قاسم پور، م و محمد حسینی، م. (۱۳۸۱). بررسی فراوانی خشونت فیزیکی علیه زنان در طی مدت بارداری و رابطه آن با پیامدهای نامطلوب مادری و جنینی در خانم‌های باردار مراجعه کننده به اورژانس زنان دانشگاه علوم پزشکی تهران، رساله دکتری، دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- سورین، ورنر و تانکارد، ج. (۱۳۸۱). نظریه‌های ارتباطات، مترجم: علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شهنی بیلاق و دیگران. (۱۳۸۶). «بررسی شیوع کودک آزاری و پیش‌بینی سلامت عمومی والدین بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان شهر اهواز»، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، ش ۱ و ۲، ص ۱۶۷-۱۹۴.
- شولتز، دوان؛ سیدنی، آلن. (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران: انتشارات ویرایش. شفیع سروستانی، ابراهیم. (۱۳۸۵). «انحرافات اجتماعی و رسانه‌ها»، فصلنامه تحلیلی و پژوهشی فرهنگ رسانه، سال اول، ش ۲، ص ۲۵-۴۴.
- فاضل، رضا. (۱۳۸۵). تأثیر برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی به رفتار اجتماعی کودکان، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- کارلسون، اولاف و فایلیتزن، سیسیلیان. (۱۳۸۰). کودکان و خشونت در رسانه‌های جمعی، ترجمه: مهدی شفق‌تی، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
- مهدی‌زاده، م. (۱۳۸۴). مطالعه تطبیقی نظریه کاشت و دریافت در ارتباطات، تهران: سازمان صدا و سیما، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای.
- میکاییلی، نیلوفر. (۱۳۸۶). بررسی شیوع کودک آزاری و پیش‌بینی این متغیر از طریق سلامت عمومی والدین، سازگاری، عزت نفس و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز و متغیرهای جمعیت شناختی در دانش‌آموزان دختر
- آزاردیده و عادی دوره راهنمایی شهر اهواز، رساله دکتری روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- گانتر، بری و مک آلیر، میل. (۱۹۹۷). کودک و تلویزیون، ترجمه: نصرت فتحی، تهران: سروش.
- نیومن و نیومن. (۱۳۷۹) «اثرات تلویزیون بر رشد کودکان»، ترجمه: اسماعیل سعدی پور (بیابانگرد)، فصلنامه پژوهش و سنجش معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی سازمان صدا و سیما، سال پنجم، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۱۰۸-۱۳۳.
- Abanto, flodeliz and lualhati. (2003) *Childerens and parents perception to ward tv programs and practices parental mediation*. paper presented at bankok university Press.
- Anderson, C.A. Buchman, B.J. (2008) "Effects of Violent Video Games on Aggressive Behaviors, Aggression Cognition". *Psychol Sci*, No. 12, p 353-359.
- Bernstein, D.P. (1995) *CTQ (53 item version)*. New York Religiousness, Mount.
- Berkowitz, L. (1984) "Aggression Humor as a Stimulus of Aggressive Reponses." *Journal of Personality and Social Psychology Press*, No. 16, p 710-717.
- Bandura, A. (1969) *Social Learning Theory of Identification Processes*, in: Goslin, D.A. (Hrsg.), *Handbook of socialization theory and research*, Chicago Press.
- Bandura, A. & Ross, D. (1994) "Social Cognitive Theory of Mass Communication." *Abnorm Soc. Psycho*, No. 63, p 575-582.
- Ellis, A. (2004) "How May Therapy and Practice of Psychotherapy Has Influenced and Changed other Psychotherapies." *Journal of Rational-Emotive & Cognitive Behavior Therapy*, No. 22 (2), p 79- 83.
- Da Wei, Wang. (2007) "A Study on Media Culture's Negative Influence on Children". *Apr*. vol. 4 (4), p 65-70.
- Colwel, J. Payner, I. (2000) "Negative Correlates of Computer Game Play in Adolescents". *Br J Psychiatr*, No. 91, p 295-310.
- Freedman, J.L. (1984) "Effects of Television Violence on Aggressiveness". *Psychological Bulletin*,

- Parke, R.D. & Slaby, R.G. (1983) *The Development of Aggression*. In: E.M Press.
- Pearl, D. (1987) *Television in society, violence in tv*. Ed. Arthur. AsA Berger, by Trans action, Inc Press.
- Straus, M.A. & Gelles, R.J. (1990) *Physical violence in American families: Risk factors and adaptations to violence in 8154 families*, New Brunswick, NJ: Trasaction publishers.
- Salsali, M. & Silverston, P.H. (2003) *Low self-esteem and demographic factors and psychosocial stressors in psychiatric patients*. *Annals of General Hospital Psychiatry*. Full text retrieved February 11, 2003, from PubMed central database Press.
- Singer, D. (2003) *The Influence of the Media On Children*. <http://www.School.Counselors.Com/counselors.13>.
- Singer, D. & Singer, J. (1980) "Television Viewing and Aggressive Behavior in Preschool Children". *A Field Study. Ann NY Acad. Sci*, No. 347, p 289 - 303.
- Short, J. (1996) *The Social psychology of television*, London: Wiley.
- Sprafkin, J. Gadow, K. Dussault, M. (1986) "Reality perceptions of Television. A Preliminary Comparison of Emotionally Disturbed and Nonhandicapped Children". *American Journal of Orthopsychiatry Press*, No. 56, p 147-52.
- Tannenbaum, P.H. & Zillmann, D. (1975) "Emotional Arousal in the Facilitation of Aggression Through Communication". In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology* New York: *Academic*. No. 8, p 149-192.
- World Health Organization (WHO) and International Society for Prevention of Child Abuse and Neglect (ISPCAN). (2006) *Preventing child maltreatment: a guide to taking action and generating evidence*. Available from. <http://whqlibdoc.who.int/publications/2006/9241594365eng.pdf>.
- Press. No. 96, p 227-246.
- Miller, M. (2000) *Television violence*, New York: Academic Press.
- Gerbner, G. Gross, L. Morgan, M. and Signorelli, N. (1994) *Growing up with Television: The Cultivation Perspective*. In: Bryant, J., and zillmann, D. (Ed). *Media effects: Advances in theory And research*, Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Griffiths, M.D. Hunt, N. (2000) "Dependence on Computer Games by Adolescents." *Psychological Report*, No. 82, p 476-480.
- Grimes, T. & Andersson. (2008) *Media Violence and Aggression*. SagePublication Press.
- Haj-Yahia, Muhammad M. Baerwald, P. (2001) "The Incidence of Witnessing Interparental Violence and Some of Its Psychological Consequences among Arab Adolescents." *Child Abuse & Neglect*, No. 25(7), p 885-907.
- Housman, D.G. (1991) *Social psychology*: 6th edition. MacGraw-Hill college.
- Klein, N.C. Hargrove, R.L. Sleisenger, M.H. Jeffries, G.H. (1970) "Eosinophilic Gastroenteritis". *Medicine (Baltimore)*, No. 49(4), p 299-319.
- Levison, D. (1988) "Family violence in a cross-cultural perspective, in V.B. van Hasselt, R.L. Morrison and A.S. Bellack & M.Hersen (Eds.). *Hand book of family violence* New York: plenum prees, 5: 435-456.
- Liebert, R.M. (1991) "Some Immediate Effects of Televised Violence on Children" *Behavior. Developmental Psychology Press*, No. 6, p 469-475.
- Lowental, B. (1999) "Effects of Maltreatment and Ways to Promote Resiliency". *Childhood Education*, No. 75 (4), p 204-208.
- Miller, M. (2005) *Television violence*, New York: Academic Press-Parke, R.D. & slaby, R.G. *The Development of Aggression*. In: E.M Press.
- Milner, J.S. (1993) "Social Information Processing and Physical Child Abuse". *Clinical Psychology Review Press*.
- Newman, P. & Newman, B. (1997) *Children and adolescence*. Brooks/Cole Publishing company.